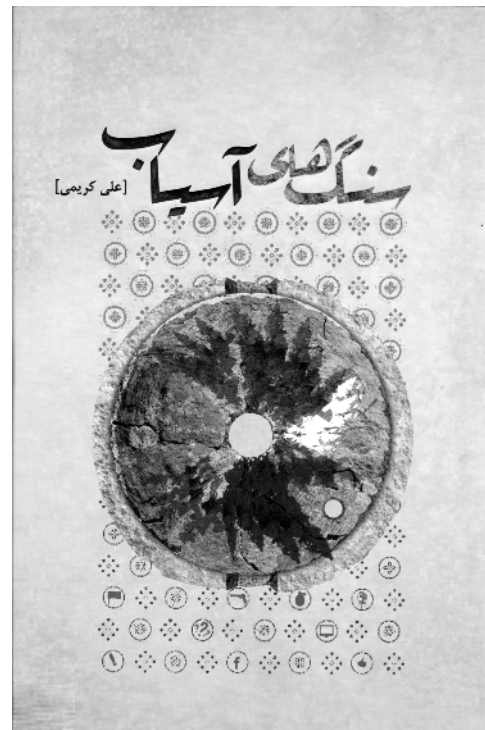


«سال بنگله‌دیش»، «کابل»، «دریچه‌ها»، «سنگ‌های آسیاب»، «نفس‌های دلگیر» و «دیوهای مست» اند و نام رمان نیز از عنوان یکی از همین بخش‌ها یا فصل‌ها گرفته شده است. قابل ذکر است، تعدادی از این عنوان‌ها ارتباط محکم و معنادار محتوایی با بخش مربوطه‌اش ندارد.

رمان «سنگ‌های آسیاب» نثر هنری و پیچیده‌ای ندارد، بلکه با تمام سادگی و عاری از تمهیدات هنری نوشته شده است. این رمان با زاویه دید اول‌شخص روایت شده و شروع ضعیف و عاری از هرگونه کشش و جاذبه داستانی دارد؛ شروعی که خواننده را نمی‌تواند به داخل رمان بکشد و او را به ادامه حوادث و کشمکش و درگیرهای داستان ترغیب کند؛ اما این سستی دیر ادامه پیدا نمی‌کند که به جذابیت و گیرایی می‌رسد. از آن پس علی‌رغم این‌که زمان‌های مرده زیادی روایت می‌شوند؛ اما بازهم خواننده را درگیر می‌کند. رمان قهرمان واحدی ندارد و نویسنده از خلق یک شخصیت شاخص به عنوان قهرمان عاجز مانده است. او چندین شخصیت را در عرض هم پرورده و هر یک را به صورت برابر نقش داده است؛ اما هیچ یکی از این‌ها نتوانسته‌اند تبدیل به قهرمان شود. راوی اول‌شخص داستان نیز که گاهی در داستان هست و گاهی نیست، تبدیل به قهرمان نشده است. این شخصیت‌ها همان‌گونه که کم‌کم وارد داستان می‌شوند و وقایعی را رقم می‌زنند، به همان شکل آهسته‌آهسته از صحنه بیرون می‌روند یا به عبارت دیگر حوادث و تحولات داستان آن‌ها را از میان برمی‌دارند.

«سنگ‌های آسیاب» یک رمان سیاسی - تاریخی است که گرد حادته‌های تاریخی چند دهه اخیر کشور (از دوره شاهی تا اکنون) می‌چرخد؛ دوره پرفرازونشیبی که مردم افغانستان رژیم‌های مختلفی را تجربه کردند، جنگ‌هایی خانمان‌سوزی را شاهد بودند، کشتارهای فراوانی را دیدند، عزیزان زیادی را از دست دادند، آرامش و آسایش‌شان بر باد رفتند، زندگی‌شان طعمه گلوله و باروت شد و یا در آتش جنگ سوخت و تاریکی‌های زیادی را زندگی کردند. در این دوره فرصت رشد و ترقی از بین رفت، سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی از کشور خارج شدند، بنیان‌های اقتصادی و علمی و فرهنگی فروریختند، فقر در خانه‌خانه مردم این مرزوبوم سبز شد و بخش زیادی از مردم افغانستان نیز به خاطر زنده ماندن و از مرگ رهیدن، مهاجر و آواره شدند. این همه، در رمان «سنگ‌های آسیاب» نه به صورت خطی و سلسله‌وار، بلکه به شکل غیرخطی در صحنه‌های مختلف آمده‌اند و نویسنده به همه‌شان چشم داشته است. «سنگ‌های آسیاب» از زمان کنونی شروع می‌شود و سپس با فلش‌بک‌هایی به گذشته می‌پردازد و در اخیر بازهم به زمان حال برمی‌گردد.



سنگ‌های آسیاب

علی کریمی

کابل، چاپ اول، انتشارات دانشگاه، ۱۳۹۸.

رمان «سنگ‌های آسیاب» سومین اثر داستانی علی کریمی است که در سال ۱۳۹۸ از سوی انتشارات دانشگاه، در ۶۴۵ صفحه و قطع رقعی، در کابل منتشر شد. پیش از این، از علی کریمی «نگین‌ها» (مجموعه داستان کوتاه، کویت پاکستان، ۱۳۸۰) و «دو رنگ در یک بستر» (مجموعه داستان کوتاه، کویت پاکستان، ۱۳۸۴) منتشر شده‌اند. هم‌چنین به گفته خودش رمان دیگری تحت عنوان «جلبی‌پز» نیز روی دست دارد که به زودی به پایان خواهد رسید.

علی کریمی متولد نیمه اول دهه چهل در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی است که پیشه معلمی دارد. در کنار معلمی دستی به قلم و نویسندگی برده است و حاصل آن کتاب‌های داستانی یادشده‌اند. رمان «سنگ‌های آسیاب» وی از هشت بخش تشکیل شده است و هر بخش از خود نامی دارد که به ترتیب شامل «قره‌سای»، «پری»،

از نقطه قوت‌های مجموعه «گل لالک» همین است که در آن لهجه هزاره‌گی جایگاه والایی دارد و از ذخیره واژگانی لهجه هزاره‌گی استفاده بهینه شده است. لهجه‌ها و گویش‌ها در واقع پشتوانه‌های اصلی زبان و ادبیات است. استفاده از واژگان، تعبیرها و تکیه کلام‌های لهجه‌ای کاری است ستودنی و تلاشی است قابل قدر. شاعر از یکسو فضای شعری تازه‌ای می‌آفریند که صمیمیت بیشتری دارد و از سوی دیگر، با این کار واژگان لهجه و گویش را هم وارد ادبیات و شیوه مکتوب زبان می‌کند و هم از نابودی و فراموشی نجات می‌دهد.

یکی از کارهای ستودنی هادی میران در مجموعه «گل لالک» کاربرد بهینه از واژگان، تعبیرها و امکانات زبانی لهجه هزاره‌گی است. خواننده هزاره این دوبیتی‌ها احساس همذات‌پنداری و صمیمیت بیشتر می‌کند نسبت به دوبیتی و فضا و مسائلی که در آن‌ها مطرح شده‌اند. اما نسبت به خوانندگان بیرون از دایره لهجه هزاره‌گی، ممکن است با محدودیت خواننده مواجه شود.

در این دوبیتی‌ها غیر از عشق و احساسات عاشقانه چیزی دیگری نیست. از آن جایی که در تاریخ ادبیات زبان فارسی هم از قالب دوبیتی بیشتر در خدمت بیان مضامین عشقی و تغزلی بهره برده شده است، هادی میران هم فقط و فقط از آن در بیان عواطف و احساسات عاشقانه‌اش بهره برده است. از آن جایی که زبان شعر بومی و روستایی است، عشق مطرح شده هم عشق روستایی است، با دغدغه‌ها، خواسته‌ها، رفتارها و کنش‌هایی روستایی.

د چشمای تو گل مریم شکفته

د قرون خدا هم از تو گفته

قار خدا بلی مردک تو بیه

د قدر و منزلت تو پی نموفته

آن‌گونه که ذکرش رفت، میران در کنار این که از واژگان خاص لهجه هزاره‌گی در دوبیتی‌هایش بهره برده است، از تعبیری که در میان گویندگان لهجه هزاره‌گی کاربرد دارند، نیز استفاده کرده است، مثلاً:

چادر شی گاج سووزی جلو بود

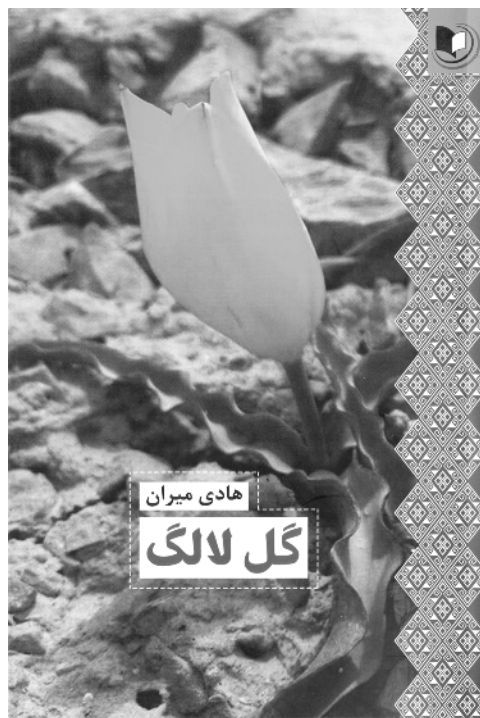
مویای شی گرد روی شی بادگلو بود

خیره موشد د پیش شی ماه چارده

شیرین بند دل مریم چیلو بود.

در این دوبیتی‌هایی از واژگان لهجه‌ای، بادگلو و مریم‌چیلو بیشتر از همه زیبایی آورده است.

میران در کنار این که در این مجموعه‌اش دوبیتی‌های عاشقانه دارد، به مسائل اجتماعی نیز توجه کرده است و گاهی عشق را با مسائل اجتماعی



گل لالک (مجموعه دوبیتی)

هادی میران

کابل، چاپ اول، انتشارات مقصودی، ۱۳۹۸.

بوی لالک از او بالا میایه

بهار از نو د ای قولا میایه

دل و دماغ آشوق تازه موشه

د ای آغیل بسه، لیلا میایه

«گل لالک» و «شکفتن در آتش» آخرین مجموعه‌های شعری هادی میران‌اند که سال ۱۳۹۸ از سوی انتشارات مقصودی در کابل چاپ و منتشر شدند. اولی در قالب دوبیتی و دومی در قالب غزل و قطعه سروده شده‌اند. مجموعه «گل لالک» دربرگیرنده یکصد و هشتاد و شش (۱۸۶) دوبیتی است. پیش از این، از هادی میران مجموعه‌های شعری «کنار ماهتابی‌ها»، «عجالتاً برای تو»، «صدای بومی باران» و «جهان این‌گونه می‌چرخد» به چاپ رسیده‌اند.

در این مجموعه پیش از هر چیز زبان شکسته و کاربرد لهجه‌ای زبان آن توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. میران تلاش کرده است که واژه‌ها، تعبیرها و امکانات زبانی لهجه هزاره‌گی را در خدمت بیان احساسات و عواطف عاشقانه‌اش استفاده کند. حال و هوای دوبیتی‌هایش را صمیمی‌تر و غنمندتر سازد. در حقیقت یکی

و سیاسی درهم آمخته است. هم چنان پشت بسیاری از دوبیتی‌هایی که به موضوعات اجتماعی پرداخته است، طنزهایی هم نهفته است.

دو نمونه:

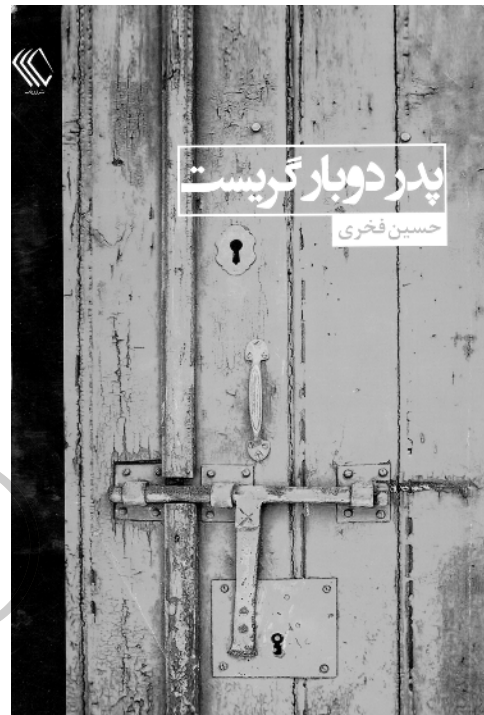
خدا موکد توره بغل موکدی
منی جاغی توره قُدقُل موکدی
منی جاغیی تو دو سیو سرخه
سیواره بوی کده چنگل موکدی

خود کشته دلده دلده موکونوم
رواج گینه ره میده موکونوم
سر خوره د قَفِ اَلغی خو میلوم
صدقه فاشای پیرزاده موکونوم

روایتی است داستانی از فراز و فرود، چشم‌دیدها، تجربه‌ها، حوادث و وقایع تلخ و شیرین زندگی خود فخری و خانواده وی. این کتاب وقایع غم‌انگیز و گاهی هم شیرین و دلپذیر زندگی فخری را از زمانی روایت می‌کند که تازه با شیما (خانمش) آشنا می‌شود؛ زمانی که خود هنوز جوان بیست‌وشش یا بیست‌وهفت ساله‌ای است با «شانه‌های پهن، سینه برجسته، شکم باریک و دست و بازوی قوی». شیما دختر شهری‌ای هجده‌نزده ساله‌ای است با سیمای زیبا، چشم‌های خرمایی، موهای زغالی، قامت کوچک و خوش‌تراشی که دل حسین را می‌لرزاند و به قول خودش عشقش چون سنگی در برکه راکد زندگی‌اش می‌افتد: «عشق هم چون تکه‌سنگی آسمانی در یکی از روزهای خوش ملایم بهار سال ۱۳۵۹ در تالاب راکد زندگی ما می‌افتد». فخری خود در توصیف دختری که علاقمندش شد و سپس شریک زندگی و شریک تلخی‌ها و خوشی‌هایش، چنین می‌نویسد: «اسمش شیما است. چه اسم قشنگی! چهره‌ای دارد که انگار شبنم روی گونه‌هایش هنوز نخشکیده... دختر دوست‌داشتنی و شیرینی است. لباس سیاه‌رنگ مکتب و چادر سفید به قامت کوچک و خوش‌تراشش بسیار می‌زیبد. کماکان زیبا و دلربا است. چهره‌اش در حدود هجده، نوزده ساله نشان می‌دهد؛ اما با وجود نوجوانی یاد گرفته است که چطور دلبری و شیرین‌زبانی کند. این عشق زغالی‌رنگش روی چشم‌های خرمایی‌اش افتاده است.» این عشق یک‌سویه نیست و سینه برجسته، شکم باریک، دست و بازوی قوی فخری نیز در دل شیما کارش را می‌کند و در دل خانه او جایی برایش دست‌وپا می‌کند.

«پدر دوبار گریست» نثر ساده و خوش‌فهمی دارد و این خوش‌فهمی‌اش هم به خاطر جمله‌های کوتاه‌کوتاه آن است که بنا بر مقتضای حال راوی و شخصیت‌های داستان به کار رفته‌اند. نام این داستان - خاطره نیز برگرفته شده از خود کتاب است؛ این‌که پدر (فخری) دو بار در زندگی‌اش گریسته است؛ یکی در سوگ پسر جوان و ناکامش و دیگر در سوگ شیما همسر به خون خفته‌اش. پسرش مغلوب مرض مهلک سرطان می‌شود و در نهایت علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که فخری و خانواده‌اش انجام می‌دهند، در یکی از شفاخانه‌های هندوستان جان می‌سپارد و خانمش در حادثه ناگوار حمله طالبان بر وزارت اطلاعات و فرهنگ، جان می‌بازد.

«پدر دوبار گریست» به عنوان رمان - خاطره‌ای از تحولات زندگی حسین فخری، مانند هر خاطره و سفرنامه دیگر، دو وجه دارد؛ یکی این‌که خواننده را در جریان حوادث و ماجراهای شیرین و ناگوار زندگی راوی و صاحب خاطره قرار می‌دهد و در وجه دیگر بازتاب‌دهنده تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دوره



پدر دوبار گریست

حسین فخری

کابل، چاپ اول، نشر زریاب، زمستان ۱۳۹۸.

«پدر دوبار گریست» آخرین رمان - خاطره حسین فخری، زمستان ۱۳۹۸ در ۲۰۸ صفحه قطع رقعی از سوی نشر زریاب، در کابل چاپ شده است. «پدر دوبار گریست» در حقیقت رمان - خاطره‌ای است که نویسنده شخصیت محوری و راوی رمان است. این رمان

صاحب روایت و سایر شخصیت‌هایی است که در این رمان - خاطره پرورش یافته‌اند. بنابراین، رنجی را که فخری و خانواده‌اش می‌کشند، دو نوع است؛ یکی رنجی که شخصی است و غیر از خانواده فخری دیگران در آن شریک نیستند و دیگر رنج و درد جمعی‌ای است که بر همه تقریباً یکسان گذشته است. در صورت دوم فخری و خانواده‌اش تنها نیستند و افراد دیگر اجتماع نیز شامل قافله آن‌ها می‌شوند.

رنج شخصی فخری و خانوادگی وی، از دست دادن پسر و همسرش است؛ کسانی که تکیه‌گاه فخری بودند و زندگی‌اش با وجود آن‌ها معنا و ارزش پیدا می‌کرد. رنج دیگر فخری رنج جمعی است و آن جنگ‌ها و آشوب‌های ویرانگر داخلی، کشت و کشتار، ویرانی خانه‌ها، چور و چپاول، هول‌وهراس، آوارگی و غربت، فقر و گرسنگی و در نهایت بیگانی و بیکاری‌اند. دردهای فخری دردهای همه مردم افغانستان است و همه تجربه‌های تلخ جنگ را پشت سر گذرانده‌اند. حتا مرگ خانم فخری هم از همین رنج جمعی و دوم ناشی می‌شود. از این رو، می‌توان کار فخری را با اهمیت و ارزشمند دانست.

است که در خزان سال ۱۳۹۸ ه.خ. از سوی انتشارات مقصودی در کابل منتشر شد. «گل نارنج» در قالب هایکو سروده شده است و دربرگیرنده یک‌صد و چهل و یک هایکو یا یک‌صد و چهل و یک تصویر از زندگی، تجربه‌ها و چشم‌دیدهای سراینده آن است. هایکو در اصل قالب شعری جاپانی است که دارای سه پاره و پاره‌های آن به ترتیب دارای پنج - هفت و پنج هجا است؛ اما این ساختار و ویژگی‌شکلی در هایکوهای جعفری در مجموعه «گل نارنج» صدق نمی‌کند. یعنی آقای ترخانی در سرایش هایکوهایش خود را ملزم به حفظ ساختار اصلی این قالب ندانسته است. از این رو در هجاهای بندهای هایکوهایش دستکاری کرده است. قالب شعری هایکو با ترجمه‌های هایکوهای جاپانی توسط احمد شاملو وارد زبان فارسی شد و زمینه آشنایی این قالب شعری فراهم شد. پس از آشنایی با این قالب، فارسی‌سرایان نیز تلاش کردند که به این قالب شعر بسرایند. چاپ «گل نارنج» در راستای این تلاش است.

نزدیکی با طبیعت، حضور فصل‌واژه‌ها، حذف فعل و اجزای جمله، تصویرهای کوتاه از ویژگی‌های قالب هایکو هستند کرد و این خصوصیات و ویژگی‌ها را در شعرهای این مجموعه نیز می‌توان دید:

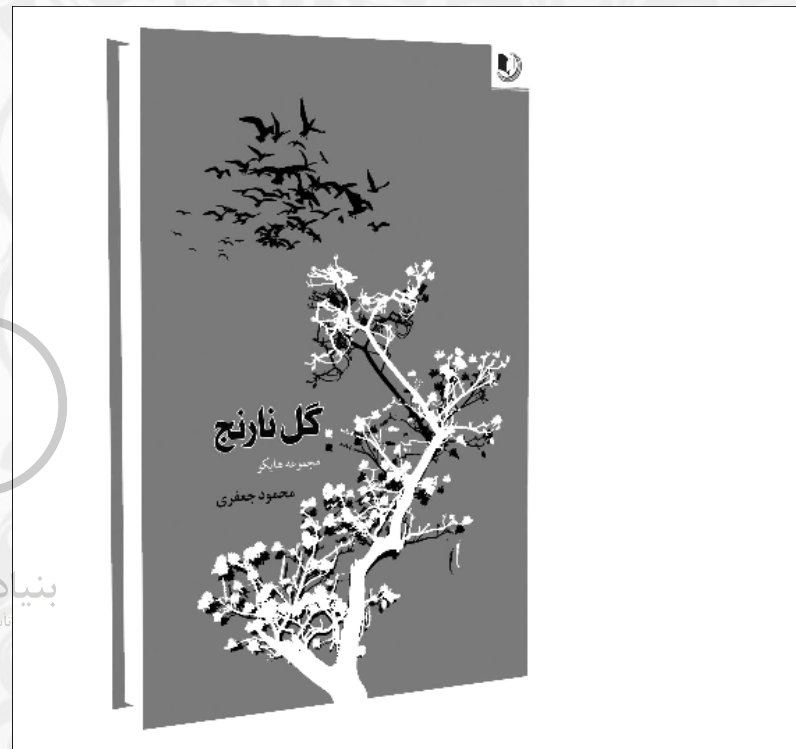
۱

یال اسپ سنگی تر می‌شود
باد از کفش گادیوان می‌گذرد
ظهر پاییزی

۲

پشت مسافر آب می‌پاشد
ماه قریه
شامگاه خزانی

با آن‌که در زبان فارسی چیزی به نام «فرد» وجود دارد که متشکل از دو مصراع است و گاهی توانسته در بیان مقصود شاعران را کمک رساند؛ اما بازهم کوتاه‌ترین «فرد» ممکن دارای بیست و دو هجا است، در حالی که «هایکو» دارای هفده هجا است. پس می‌توان گفت که «هایکو» یکی از کوتاه‌ترین قالب‌های شعری است که سراینده تلاش می‌کند پیام و مضمون مورد نظر را با کم‌ترین واژه، کم‌ترین تصویر و کم‌ترین امکانات زبانی بیان کند یا به خواننده و مخاطب انتقال دهد؛ اما فرایند کشف معنا و هدف در هایکو پیچیده و تا حدودی دشوار است. در این قالب، خواننده بیش از پیش مجبور است که دست به کشف معنا بزند؛ زیرا امکانات محدود زبانی و تصاویر اندک ادبی باعث شده‌اند که معانی غیرصریح و به صورت ایجاز بیان شود. لذا خواننده باید روابط واژه‌ها را تحلیل کرده به مقصود شاعر پی ببرد. اگر خواننده نتواند این رابطه‌ها را احیا کند و بین عناصر به کاررفته در

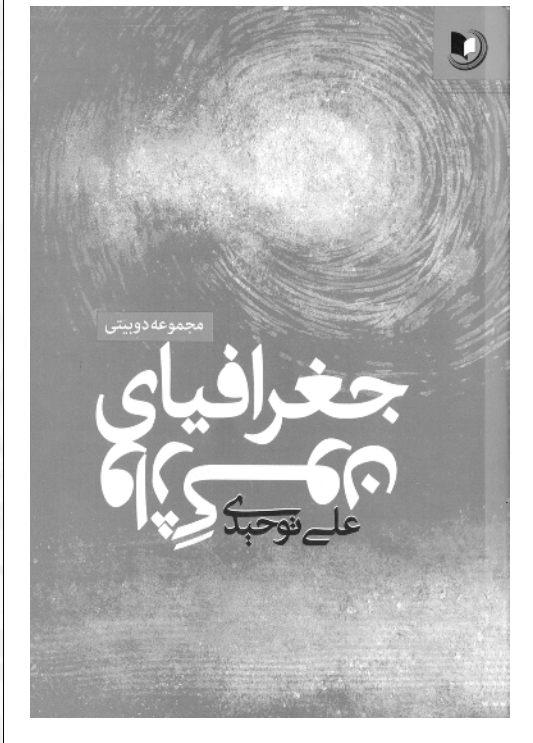


گل نارنج

محمود جعفری ترخانی

کابل، چاپ اول، انتشارات مقصودی، ۱۳۹۸.

مجموعه «گل نارنج» آخرین اثر شعری محمود جعفری ترخانی



«هایکو» ارتباط بیافریند، آن‌ها را تافته جدابافته احساس خواهد کرد و در نتیجه به مفهومی هم نخواهد رسید.

چند نمونه:

۱

آفتاب تابستان

ساحل

لبریز از بوی تند ماهی‌ها

۲

سیاه‌روی می‌شود برف

پروانه

گرد گل بادام

۳

پروانه‌های سرگردان

گل نارنجک

نقش‌قالین می‌شود

۴

یخ‌بندان شب

خورشید آشیانه‌اش را می‌پالد

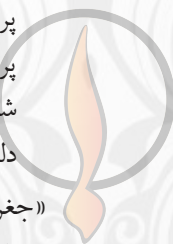
در برف.

جغرافیای واژگون

علی توحیدی

کابل، چاپ اول، انتشارات مقصودی، ۱۳۹۸.

پر از نابوری، مرگ و جنون است
پر از دشت شقایق‌های خون است
شبیبه سرزمین خسته از جنگ
دلم جغرافیای واژگون است



«جغرافیای واژگون» اولین مجموعه شعری علی توحیدی است که در خزان سال ۱۳۹۸ از سوی انتشارات مقصودی در کابل چاپ و منتشر شده است. این مجموعه دوبیتی توحیدی دارای ۱۱۷ صفحه با مقدمه‌ای از محسن چالاک، دربرگیرندهٔ دوصد و سه (۲۰۳) قطعه دوبیتی است. این دوبیتی‌ها در سال‌های مختلف سروده شده‌اند و سرانجام در این مجموعه گرد هم آمده‌اند.

توحیدی سال ۱۳۶۲ خورشیدی در شهر کابل متولد شده و دارای سند کارشناسی ارشد از یکی از دانشگاه‌های خصوصی است. او شعرهایی در مجموعه‌های دیگری هم به صورت مشترک چاپ شده‌اند. او دستی در غزل‌سرایی هم دارد؛ اما دوبیتی‌هایش حلاوت و سلاست دیگری دارند. «جغرافیای واژگون» از نظر زبانی یک

مجموعه سالم و پاک و ساده است. از لحاظ بیانی هم یک مجموعه روان است و سکت‌های وزنی نادر دارد. در کنار این که تعقید لفظی ندارد، تعقید معنایی کمتری را می‌توان مشاهده کرد. تقریباً همهٔ دوبیتی‌های این مجموعه قابل فهم‌اند.

آن‌گونه که پیداست دوبیتی یکی از قالب‌های کوتاه و کهن زبان فارسی است که چهار مصراع دارد و مصراع‌های اول و دوم و چهارم نیز با هم هم‌قافیه‌اند. دوبیتی در وزن مفاعیلن، مفاعیلن فعولن سروده می‌شود. این قالب یکی از دم‌دست‌ترین و پرکاربردترین قالب‌های شعری زبان فارسی بوده است. به خاطر سلاست و روانی اش حتا ظرف بیان احساسات و عواطف عاشقانه گویندگان عام زبان فارسی نیز همیشه بوده است. از این رو، گفته می‌توانیم که یکی از پرطرفدارترین قالب‌های شعری زبان فارسی دری نیز است. این قالب ریتم شاد و عاشقانه دارد و بیشتر در خدمت مضامین و بیان‌های عاشقانه استفاده می‌شود. در تاریخ زبان فارسی چه شاعران و چه گویندگان عام زبان، از این قالب بیشتر در خدمت مضمون غنایی سود برده‌اند. البته این به این معنا نیست که نمی‌توان مضامین اجتماعی، تربیتی، عرفانی، فلسفی و مضامین دیگر را در آن گنجانید، بلکه کاملاً به توانایی و درایت و مهارت هنری شاعر بستگی دارد. همان‌گونه که از چهار مصراع قالب «رباعی» در خدمت بیان اندیشه‌های فلسفی استفاده کرده‌اند و آن قالب محدودیت ایجاد نکرده است، پس، از دوبیتی نیز می‌توان برای بیان مضامین مختلف سود برد. وزن و محدودیت مصراع‌ها نمی‌تواند مانع این کار شوند.

علی توحیدی نیز در دوبیتی‌های «جغرافیای واژگون» خود از همین قاعده تبعیت کرده است و بیشتر دوبیتی‌های وی مضمون عاشقانه دارند. حتا در یک نگاه کلی می‌توان گفت بیشتر از هشتاد درصد دوبیتی‌های وی عاشقانه‌اند و بار احساسی و عاطفی دارند. سوز و گداز عاشق دلسوخته را بازتاب داده است. در این مجموعه نیز معشوق همواره ستم‌کار و جفاکار، بی‌توجه به عاشق و بی‌میل به یار است. هم‌چنین عشق نیز در این مجموعه چهره متفاوتی دارد.

نه بارانی، نه رودی، چون کویرم

درخت رو به مرگ سر به زیرم

تو باریدی به صحراهای خشکم

تو اصلاً آمدی تا من نمیرم

در این دوبیتی آنچه بیان متفاوت و هنری ایجاد کرده است، تشبیه و تشخیصی است که در مصراع دوم اتفاق افتاده است. شاعر در اول درخت را شخصیت بخشیده و از تعبیر مرگ به جای خشک شدن که در زبان گفتار رایج است، استفاده کرده و در قدم دوم خودش را از

نگاه پژمردگی و بدروزی به درخت در حال مرگ یا روبه‌خشکی تشبیه کرده است. این جا است که این مصراع به زیبایی و هنری بودن شعر کمک شایانی کرده است. برای خواننده هم این تشبیه و تشخیص‌اند که گیرایی و جذابیت دارند.

این تنها تشبیهی نیست که شاعر انجام داده باشد، بلکه یک تشبیه مضموم دیگر نیز در آن نهفته است که در نگاه اول دیده نمی‌شود، اما با کمی دقت خواننده می‌تواند کشفش کند و از این کشف و زیبایی لذت ببرد. درختی که در حال مرگ است، نیازمند باران و رود یا همان آب است تا زندگی، طراوت و سرسبزی‌اش را به دست آورد و شاعر عاشق دورمانده از یار نیز مانند همان درخت سر به زیر روبه‌مرگ، در حال پژمرده شدن است. او نیز به آب و باران نیازمند است. باران و آب رود وی همان «یار» او است؛ یاری که باران صفت و رودوار بر او بارد و جریان پیدا کند تا شاعر نیز طراوت اول و تازگی همیشگی‌اش را به دست آورد. پس شاعر در این جا معشوقش را در صفت مشترک «حیات‌بخشی و نجات از مرگ» به باران و آب رود تشبیه کرده است. تشبیهات مضموم، بلیغ و اضافی بهترین تشبیهاتی‌اند که زیبایی هنری به مراتب بیشتر از تشبیهات دیگر دارند. ایکاش شاعر در استفاده از این تشبیهات امساک نمی‌کرد و حتا پارا از کاربرد تشبیهات فراتر می‌گذاشت و تبدیل به استعاره می‌کرد. پرواضح است که کاربرد استعاره در شعر به مراتب از لحاظ زیبایی‌شناختی زیباتر و بهتر از تشبیه است.

نکته مهمی را که در این قسمت می‌توان گفت، این است که آقای توحیدی در این مجموعه از لحاظ کاربرد آرایه‌های ادبی (بدیعی و بیانی) و بیان هنری کار چندان درخور تأمل و قابل توجهی انجام نداده است. از ابداعات هنری و تشبیه‌های بکر و استعاره‌های تازه و جدید خبر چندانی نیست و اگر هم هست، این ابداعات هنری و بیانی (علم بیان) خیلی ناچیز و اندک‌اند. نمونه‌های دوبیتی بالا را در سراسر مجموعه خیلی انگشت‌شمار می‌توان پیدا کرد. در بعضی موارد شاعر از تجارب و چشم‌دیدهایش در بیان حالت‌های عاشقانه استفاده کرده است که به شعرش ویژگی منحصر به فرد بخشیده است. همان‌گونه که تأکید نیما یوشیج برای شاعران و نویسندگان بر استفاده از تجارب، چشم‌دیدها، اشیا و ابزار و امکانات دم دست و محیط زندگی آن‌ها است، اگر شاعر و نویسنده بر ابزارها و امکانات دم‌دستی خودش تکیه کند و سعی کند محیط و آن‌چه در آن وجود دارد، تبدیل به شعر و داستان یا اثر هنری کند، اثرش ویژگی‌های منحصر به فرد و مختص به همان شاعر را پیدا خواهد کرد. طبعاً شاعر در جریان استفاده از این تجارب و امکانات مرتکب ابداعات زبانی و هنری نیز می‌شود و این جاست که شعرش از جاده تکرار بیرون می‌زند.

قابل ذکر است که شاعر در برابر وقایع و حوادث جهان پیرامونش هم آرام ننشسته و در برابر این وقایع عکس العمل‌هایی داشته است. این عکس‌العمل‌ها در شعرش راه یافته‌اند و به شکل شکوه و شکایت بازتاب شاعرانه یافته‌اند. توحیدی در برابر نارسایی‌ها و کژروی‌های اجتماع نیز واکنش نشان داده است؛ اما باید گفت که این واکنش‌ها و عکس‌العمل‌ها خیلی ناچیز و اندک‌اند:

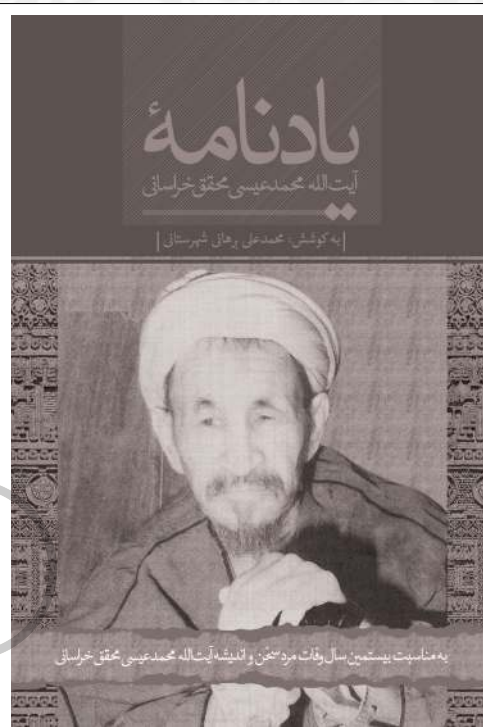
تمام هفته و سالت بگردم
به دنبال پر و بالت بگردم
وطن، ای کشتی در خون‌شناور
کجا باید به دنبال بگردم؟

استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور و رئیس بنیاد اندیشه، گفتگوهایی با عالمان دینی و اندیشه‌وران و قلم‌به‌دستان درباره‌ی محقق خراسانی و مقاله‌هایی از نویسندگان درباره‌ی کارکرد و کارنامه علمی آن مرحوم است.

استاد سرور دانش در مقدمه‌ای که به این کتاب نوشته است، به پیشینه آشنایی‌اش با محقق خراسانی و جایگاه علمی، فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و سیاسی وی پرداخته است و او را در عرصه خطابه و سخنرانی یل بی‌نظیر دانسته است: «سخن آخر این‌که آیت‌الله محمدعیسی محقق خراسانی از میان ایل محرومی برخاست؛ اما به تعبیر ناصر خسرو بلخی، درخت وجود او چون بار دانش گرفت، چرخ نیلوفری را به زیر پای اندیشه خود کشید و با تحمل سختی‌ها، محرومیت‌ها و زخم زبان‌ها و با کوشش و همت بلند خود، یل بزرگی شد در عصر و زمانه خود و از همه هم‌عصران و همگان خود یک سر و گردن بالاتر داشت و سرافراز و باعزت زیست و برای دین و فرهنگ و مردمش افتخار آفرید.»

محتوای یادنامه را خاطرات، سخنرانی‌ها، مقالات پژوهشی و گفتگوهای پیرامون زندگی، فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و شخصیت آیت‌الله محقق خراسانی تشکیل می‌دهند. به روایت راویان این کتاب، محقق خراسانی یک گوینده ماهر و چیره‌دست، قلم‌به‌دست دلسوز، عالم آگاه، روشنفکر دردمند و مدرس توانا و کم‌نظیری بوده است که در عراق، سوریه و ایران مصروف تدریس، تحقیق و ترویج آموزه‌های اسلامی بوده است.

از لحاظ ساختاری، یادنامه خراسانی شش فصل دارد. فصل اول «از نجف تا خراسان» است و شامل سه مقاله تحت عنوان «روایت زندگی و کارنامه آیت‌الله محقق خراسانی»، «محقق خراسانی نمونه‌ای از فضایل انسانی و دینی» و «حوزه علمی نجف اشرف و عالمان افغانستان» است. این مقاله‌ها دوره‌هایی را دربر می‌گیرند که آیت‌الله محقق خراسانی تحصیلاتش را در نجف به پایان می‌برد و سپس برای اتمام رسالت تاریخی و دینی‌اش وارد عرصه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تبلیغی می‌شود. فعالیت‌های خراسانی بیشتر جنبه تبلیغی دارند و در کنار آن دست به قلم و نوشتن نیز برده است. وی از انقلاب ایران به رهبری امام خمینی حمایت همه‌جانبه کرده است و نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشت. هم‌چنین برای هم‌تبارانش در افغانستان تلاش‌های بی‌شائبه‌ای انجام داد. وی از دو حرکت سرنوشت‌ساز و آگاهانه شیعیان و هزاره‌های افغانستان؛ ایجاد مرجعیت دینی در افغانستان به رهبری آیت‌الله محقق کابلی و شکل‌گیری حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری حمایت قاطع و تعیین‌کننده داشت.



یادنامه آیت‌الله محمدعیسی محقق خراسانی محمدعلی برهانی شهرستانی

کابل، چاپ اول، انتشارات بنیاد اندیشه، زمستان ۱۳۹۸.
یادنامه آیت‌الله محمدعیسی محقق خراسانی با تهیه و تنظیم محمدعلی برهانی شهرستانی، به مناسبت بیستین سال وفات وی، زمستان ۱۳۹۸ از سوی انتشارات بنیاد اندیشه در ۵۰۰ صفحه قطع وزیری در کابل منتشر شد. این کتاب شامل مقدمه‌ای از جلالت‌مآب

این کتاب روایتگر درد و رنج یک ایرانی افغانستانی الاصل هزاره‌تبار است؛ کسی که خود شهروند کشور ایران بود و برخوردار از حقوق شهروندی، اما دلش همواره برای هم‌تباران دردمندش در کشور افغانستان می‌تپید و تن و جانش می‌سوخت و این درد او را به تب‌وتاب و می‌داشت تا برای مردمش کاری کند، قدمی بردارد تا رهایی و آزادی و خودباوری را برای آن‌ها در پی داشته باشد. اجداد خراسانی از ولسوالی لعل و سرچنگل ولایت غور بوده‌اند که در اثر ظلم تاریخی بر هزاره‌ها از کشور آواره شدند و در مشهد ایران سکنا گزیدند. خراسانی در همان‌جا چشم به جهان گشود، رشد پیدا کرد و مراحل ابتدایی تحصیلاتش را در ایران و مرحله‌های عالی‌اش را در حوزه علمیة نجف به پایان برد.



هزاره‌ها در اسکاندیناوی

محمد رضا ضیایی

کابل، چاپ اول، انتشارات مقصودی، پاییز ۱۳۹۸.

کتاب «هزاره‌ها در اسکاندیناوی» اثر محمد رضا ضیایی، خزان ۱۳۹۸، از سوی انتشارات مقصودی در کابل چاپ و منتشر شد. این کتاب در ۳۴۰ صفحه و هشت فصل ترتیب و تنظیم شده است و در

فصل دوم «در حدیث دیگران» است که گفتگوهای با یاران و شاگردان آیت‌الله خراسانی را شامل می‌شود. به گفته یاران محقق خراسانی، وی به زبان فارسی و عربی تسلط کامل داشت و به هردو زبان با فصاحت و بلاغت تمام سخنرانی و تبلیغ می‌کرد. هم‌چنین کتاب‌هایی هم به هردو زبان فارسی و عربی تألیف کرده است. فعالیت‌های خراسانی تنها در عرصه دینی و مذهبی خلاصه نمی‌شوند، بلکه همان‌گونه که پیشتر نیز یاد شد، در عرصه اقتصاد و سیاست و تحولات اجتماعی نیز سهم ارزنده می‌گرفت و مردم را به بیداری و حرکت وا می‌داشت. به هر نوع ظلم و ستم نه می‌گفت و به سهم خود برای زدودن آن‌ها تلاش می‌کرد.

فصل سوم این اثر گفتگوهای اندک که کارنامه خراسانی را بازتاب می‌دهند. خراسانی کارنامه درخشانی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و دینی دارد. وی از تأسیس مرجعیت در افغانستان، عبور هزاره‌ها از بحران هویت و ایجاد وحدت و خودباوری میان هزاره‌ها حمایت تام کرد. او پراکندگی و تعدد جریان‌های سیاسی شیعی را در افغانستان یک ضعف تشکیلاتی و نداشتن محور واحد سیاسی می‌دانست. به همین سبب خودش را برای رفع ضعف‌های تشکیلاتی و دینی وقف کرد. او شخصیت آگاه از گذشته خود و مردمش بود و برای بهبودی وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردمش تلاش می‌کرد.

فصل چهارم اثر مذکور دربردارنده دو سخنرانی از آیت‌الله خراسانی و شش مقاله پژوهشی پیرامون اندیشه‌های وی است. مرحوم خراسانی در سخنرانی‌هایش به «ضرورت انتخاب مقام رسالت و ولایت از جانب خداوند» و «مرجعیت اساس رهبری و وحدت در جامعه» پرداخته است. مقاله‌هایی که در این فصل آمده‌اند، دیدگاه‌های فلسفی آیت‌الله محقق را بررسی کرده‌اند.

در فصل پنجم به آثار نوشتاری خراسانی پرداخته و از چهار اثرش نام برده شده است. خراسانی آثار زیادی در بخش‌های مختلف دارد، از جمله این‌ها تعداد اندکی چاپ شده‌اند و بخش زیادی هم توفیق چاپ نیافته‌اند. «سَلَم الصَّعُود»، «المؤلفون الافغانیون المعاصرون»، «الكفاح الاسلامی فی مشكلة الفقر» و «الیتیمه فی شرح الحاشیة» و «هدایة المنطق» کتاب‌هایی اند که در این یادنامه به بررسی گرفته شده‌اند.

فصل ششم شامل خاطره‌هایی از محمدحسین فاضل، علی‌احمد راسخ، غلام‌نبی نظری، غلام‌حسین اکبری، محمدحسین ابراهیم‌زاده و دو قصیده؛ یکی از سید جواد حسینی در شرح زندگی آیت‌الله محقق و دیگری از محمدحسین نوری در وصف کتاب «المؤلفون الافغانیون المعاصرون» وی است. در پایان، عکس‌هایی از محقق خراسانی در جمع یاران و دوستانش آورده شده‌اند.

هر فصل مطالبی راجع به هزاره‌ها در افغانستان و اسکاندیناوی آمده است.

مؤلف در فصل اول بحثی در مورد تبارشناسی هزاره‌ها مطرح کرده است، این که این‌ها چه کسانی‌اند، ریشه به کجا یا کدام قوم می‌رسانند و از کدام زمان بدین سو در افغانستان زندگی می‌کنند؟ در این فصل از مورخان و محققان مختلفی چون، علامه فیض محمد کاتب هزاره، حسین نایل، جاوید، سید عسکر موسوی، عبدالحی حبیبی و تعداد دیگری از مورخانی که در بخش ریشه تباری و پیشینه تاریخی هزاره‌ها تحقیقات و پژوهش‌هایی داشته‌اند، مطالبی را نقل کرده است.

در فصل دوم، به ناگزیری مهاجرت و پناهندگی هزاره‌ها در طول تاریخ و سیر تاریخی آوارگی و پناهجویی هزاره‌ها پرداخته است. به دوره امیر عبدالرحمان خان به عنوان یکی از مقاطع خونین برای هزاره‌ها توجه ویژه کرده است و سرکوب و حذف و تاراج بی‌رحمانه هزاره‌ها را توسط لشکر امیر عبدالرحمان خان بررسی کرده است. نسل‌کشی و قتل عام این دوره را یکی از دلایل عمده مهاجرت و آوارگی هزاره‌ها پنداشته است. هم‌چنین به دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز اشاره کرده است و دلایل مهاجرت این دوره شرح داده شده است. به همین ترتیب، به دوره مجاهدان، خصوصاً حادثه افشار و قتل عام‌های دوره سیاه طالبان نیز به صورت گذرا توجه کرده است. آقای ضیایی در این‌جا متوقف نمانده است و وضعیت اجتماعی هزاره‌ها در دوره دموکراسی؛ حامد کرزی و محمد اشرف غنی نیز بررسی شده است و اسباب مهاجرت هزاره‌ها در این دوره‌ها نیز ذکر شده‌اند. به صورت عموم می‌توان گفت که در این فصل به این مسأله پرداخته است که هزاره‌ها در گذشته از سوی شاهان و حکام افغانستان چه ستم‌هایی را کشیده‌اند و چرا؟

در فصل سوم، سرنوشت هزاره‌های پناهنده و کنده شده از افغانستان در اسکاندیناوی پی گرفته شده‌اند. در قدم اول اسکاندیناوی معرفی شده است که شامل سه کشور سویدن، ناروی و دانمارک است. وضعیت اجتماعی و فرهنگی این کشورها نیز گذرا شناسانده شده‌اند. بعد نگاه گذرای به وضعیت زیستی هزاره‌ها در کشورهای اسکاندیناوی انداخته است. فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی‌شان بررسی شده و تفاوت‌های فکری میان هزاره‌های پناهنده شرح داده شده است. آن‌ها از لحاظ فکری به سه دسته تقسیم شده‌اند؛ هزاره‌هایی که می‌خواهند فرهنگ اولی‌شان را حفظ کنند؛ هزاره‌هایی که می‌خواهند از فرهنگ اولی‌شان ببرند و فرهنگ کشور جدید را بپذیرند و هزاره‌هایی که می‌خواهند ارزش‌ها و فرهنگ قبلی و بعدی را تلفیق کنند و یکجا داشته باشند.

در فصل چهارم به پیشینه هزاره‌ها در کشور دانمارک پرداخته

است. بازم پیش از این که به وضعیت هزاره‌های پناهنده در دانمارک بپردازد، کشور دانمارک را به صورت کوتاه معرفی کرده است و سپس یادآور شده است که هزاره‌ها در کدام تاریخ به کشور دانمارک آمده‌اند و میزان موفقیت و علاقه‌مندی آن‌ها را در فعالیت‌های تحصیلی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی توضیح داده است. چهره‌های فرهنگی هزاره‌های مقیم دانمارک نیز برشمرده شده است. مؤلف سال ۱۹۶۸ میلادی را سال ورود اولین مهاجران هزاره به کشور دانمارک ذکر کرده است. هم‌چنین در این فصل به تعداد جمعیت هزاره‌ها در دانمارک و روابط متقابل هزاره‌ها و دانمارکی‌ها نیز پرداخته است.

در فصل پنجم به پیشینه ورود هزاره‌ها در کشور سویدن پرداخته و کشور سویدن را از جهات مختلف معرفی کرده است. آقای ضیایی سال ۱۹۷۶ را اولین سال ورود هزاره‌ها در این کشور می‌داند؛ مانند فصل گذشته در این فصل نیز جمعیت هزاره‌ها در سویدن، روابط متقابل هزاره‌ها و سویدنی‌ها و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تحصیلی آن‌ها و میزان موفقیت و عدم موفقیت آن‌ها در این فعالیت‌ها بررسی و تحلیل شده است.

در فصل ششم پیشینه ورود هزاره‌ها در کشور ناروی بررسی می‌کند، ضمن معرفی کوتاهی از کشور ناروی، سال ۱۹۸۸ میلادی اولین سال ورود هزاره‌ها در این کشور دانسته می‌شود. در این فصل نیز مانند دو فصل گذشته عمل می‌کند و هزاره‌ها را از جهات گوناگون بررسی کرده است.

در فصل هفتم نگاهی به چالش‌ها و مشکلاتی انداخته شده است که در کشورهای اسکاندیناوی سد راه هزاره‌ها هستند. سپس امیدواری‌ها و چشم‌اندازهایی ممکن و محتمل بیان شده‌اند. سرانجام در فصل هشتم ضمیمه‌های را آورده است؛ اسناد و اعلامیه‌هایی که در فصل‌های مختلف بدان‌ها تکیه شده است.

کتاب «هزاره‌ها در اسکاندیناوی» یک اثر تحقیقی-تاریخی است و زبان سلیس، ساده و عام‌فهم دارد. اطلاعات و آمارها از طریق مصاحبه و گفتگو با هزاره‌های نسبتاً آگاه تهیه شده و توسط مؤلف تحلیل و بررسی شده است.